

پرده شیشه‌ای

«از سرنوشت»؛ سریالی برای همه لایه‌های اجتماعی

● **مینا مقرب‌صدی**: راضی‌کردن مخاطب امروز تلویزیون به سادگی گذشته نیست؛ در روزگار تنوع و تعدد انواع شبکه‌های داخلی، خارجی، خانگی، اینترنتی و… انتخاب‌ها برای علاقه‌مندان فیلم و سریال به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین نوع برنامه‌های تلویزیونی که سرمایه‌گذاران کلانی از سوی مدیران و تصمیم‌گیران برای آن می‌شود، گسترده است؛ بنابراین نمی‌توان با نگاه به موفقیت فصول پیشین یک سریال، استفاده از ملودرام‌های عاشقانه عامه‌پسند یا بهره‌بردن از بازیگران سرشناس و ستاره‌های تلویزیونی قدیمی یا توطه‌ور حتی به‌کاربردن نام‌های آشنا به عنوان تهیه‌کننده و کارگردان، به موفقیت یک سریال دل بست و مخاطب را پای تلویزیون نشاند.

سریال‌های تلویزیونی از آنجا که با عامه مردم در ارتباط هستند و مربوط به گروه یا قشر خاصی از جامعه نمی‌شوند، بر خلاف آنچه تصور می‌شود، بیشتر از هر چیز برای ارتباط حداکثری با مخاطب به خط روایی گریز و قصه‌ای جذاب و قوی نیاز دارند نه چهره‌های مطرح سینمایی و تلویزیونی، با این رویکرد می‌توان پذیرفت مواجهه با سریال‌های تلویزیون به اتفاقی پیش‌بینی‌ناپذیر تبدیل شده است. به این معنا که سریال‌هایی که مخاطب با پیش‌فرض‌های ذکرشده در سطور بالا، آنها را انتخاب می‌کند، انتظارش را برآورده نمی‌کنند و برعکس سریالی که برای آن تبلیغ حداقلی شده و ترکیبی جوان از عوامل و بازیگران در آن مشغول به کارند، به حداکثر ارتباط با مخاطب دست پیدا می‌کند.

یکی از این مجموعه‌ها، سریال «از سرنوشت» به کارگردانی محمدرضا خردمندان و علیرضا بذرافشان است که این روزها از شبکه دو روانه آنتن می‌شود. تجربه ثابت کرده است برای سنجیدن موفقیت یک سریال باید صبر و بازخورد خانواده‌ها و مردم را پس از پخش آن ارزیابی کرد. اما از سوی دیگر، نگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه وقتی مجموعه‌ای در هفته‌های اول پخش بتواند توجه مخاطب را به دست بیاورد، پبنده دست او را در ادامه رها نخواهد کرد.

محمدرضا خردمندان کارگردان جوانی است که در دنیای پویانمایی نگاه‌ها را به خود جذب کرد و با کوله‌باری از تجربه در ساخت فیلم کوتاه، این محصول موجز و موجه هنری تصوری، آن دو را در ساخت فیلم «بیست و یک روز بعد» نائل شد؛ تجربه‌ای که توانست در بخش مسابقه سودای سمیرخ سی‌وپنجمین دوره جشنواره فیلم فجر حضور داشته باشد و نامزد بهترین فیلم از نگاه



تماشاگران شود. این کارگردان جوان به عنوان اولین حضور تلویزیونی خود فصل اول «از سرنوشت» را کارگردانی می‌کند؛ مجموعه‌ای سه‌فصلی از فراز و نشیب‌های زندگی دو دوست که فصل اول آن، دوران کودکی آن دو را در پرورشگاهی تصویر می‌کند. اولین نکته جذاب در بازی‌گرفتن از کودکانی است که در این مجموعه بازی می‌کنند.

از سوی دیگر، دانش فیلم‌سازی خردمندان در این چند سال تجربه توانسته است سطح دلخواه مخاطب را پیدا کند. مخاطب عادی شاید نتواند دلایل علاقه‌اش به دنبال‌کردن یک سریال را با واژه‌ها و تعاریف دقیق و علمی سینمایی بیان کند اما تأثیر دکوپاژ، میزآنسن و قاب‌بندی‌ها در خوش‌ساخت‌کردن یک مجموعه اجتناب‌ناپذیر است؛ آنچه سریال «از سرنوشت» حداقل در این چند قسمت از آن بهره برده است. شاید اگر از بخشی از خشونت نامتناسب با سریال‌های تلویزیونی در میان زد و خوردهای کودکان این سریال بگذریم، بازی روان کودکان «از سرنوشت» در کنار پیش‌بینی‌ناپذیربودن اتفاقات سریال از مهم‌ترین عواملی است که ببینده را تا اینجا کار به دنبال‌کردن مجموعه ترغیب کرده.

ترکیب نسبتاً جوان نویسندگان انتظار مخاطب را برای فصول بعدی قطع به یقین بالا می‌برد؛ آن‌هم در سریالی که سعی می‌کند آینه‌ای از طبقات مختلف اجتماعی را در جامعه امروز تصویر کند؛ از نیازمندترین سطوح اجتماعی تا لایه‌های مرفه و توانگر جامعه، هر یک نماینده‌ای در این مجموعه دارند. درباره نکته اول جذابیت مجموعه یعنی انتخاب بازیگران کودک و بازی‌گرفتن از آنها یادمان نرود پیش از این نیز مجموعه «بچه مهندس» که از همین شبکه پخش شد، توانست دو بازیگر خردسال را به سینمای ایران معرفی کند؛ دو کودکی که چندی بعد در «قصر شیرین» رضا میرکریمی درخشیدند. گویی بازیگران کودک با حضوری صادقانه و باقدرت در سریال‌ها به آنچه استحقاقش را در سینما دارند، می‌رسند؛ آن‌هم بدون هیچ تهدید و فرصت‌سوزی و فقط با عشق و احترام به بازیگری.

خبرها حاکی از آن است که بالاخره بخش مهمی از اختلافات درون «خانه سینما» علنی شده است. این گزاره‌ای است که می‌تواند بررسی پرونده «التهابات درون هیئت‌مدیره و چالش‌های مدیریت خانه سینما» را به جریان بیندازد. اصلاً بعد از بازگشایی «خانه سینما» در دوره اول دولت «تدبیر و امید» مسیری که هیئت‌مدیره‌ها تا امروز طی کرده‌اند، اغلب عاری از شفافیت بوده است! عملکرد آنها سوالات زیادی را به ذهن مخاطبان به‌ویژه رسانه‌های حامی خانه سینما متبادر کرده است که تا امروز متأسفانه پاسخ درخوری دریافت نکرده‌اند! هر بار هم قرار است فضا شفاف شود مسائلی به‌وجود می‌آید که از اصل ماجرا دور می‌شویم. نمونه اخیر این نوع عملکرد، گزارشی است که «تابناک» در هفتم دی‌ماه در سایت خود منتشر کرد و به موضوع مهم، ثبت‌نشدن رسمی جماع عمومی و مصوبات آن پرداخت. خطر زمانی بیشتر رخ می‌نماید که در آینده‌ای نه‌چندان دور، دولت فعلی و سازمان سینمایی که همراه با مجموعه خانه سینما اما، جای خود را به دلتلی از جنس دولت احمدی‌نژاد بدهد و ازفضا مجلسی هم با آنها همراه شود که تمایلی به وجود نهادی صنفی مانند خانه سینما نداشته باشد که در آن صورت بدون شک شاهد تعطیلی مجدد خانه سینما خواهیم بود! جالب است تعلل مدیران خانه سینما در ثبت قانونی مصوبات خود و حتی طی‌نشدن مسیر درست نقل و انتقال مالی همچون پرداخت حق عضویت صنف که باید به حساب‌های حقوقی واریز شوند و نه حقیقی موضوع مهمی است که دلایل به‌تعویق‌افتادن آن اصلاً مشخص نیست. پرسش مهم دیگر این است که با توجه به وقایع اخیر اجتماعی و سیاسی، در صورت تعطیلی مجدد خانه آ‌یا هنرمندان بار دیگر همراهی و پشتیبانی مجدانه‌ای از این خانه خواهند کرد؟! که البته پاسخ آن خیر است، در این دگر بست‌سبازی از هنرمندان عضو این خانه از فضای مشوش موجود دل‌چرکین هستند و متأسفانه کمتر به این موضوع توجه می‌شود. به همین دلیل ضروری است که متولیان این خانه به راه‌حل عاجلی برای مرتفع‌کردن این مشکل برسند.

ضمن اینکه به گزارش «تابناک» در تاریخ هفتم دی‌ماه ۱۳۹۸، خانه سینما همواره شرایط ویژه‌ای داشته که بخشی از این شرایط ویژه به ساختار آن بازمی‌گردد. براساس ساختار خانه سینما، هیئت‌مدیره خانه سینما با رأی صنف انتخاب می‌شود و مدیرعامل نیز با رأی هیئت‌مدیره انتخاب می‌شود. با این حال، صنف خود را مکلف به رعایت تصمیمات و دستورات مدیرعامل یا حتی هیئت‌مدیره نمی‌داند و به‌دلخات تصمیم‌گیری مستقل عمل می‌کنند. همین وضعیت مدیریت را برای مدیرعامل و هیئت‌مدیره دشوار و در چارچوب

گروه هنر: نامزدهای سیزدهمین جشن بزرگ منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران اعلام شدند. در این فهرست، بعد از «شبی که ماه کامل شد» با ۱۲ کاندیدا، فیلم‌های «متری شیش‌ونیم» و «مسخره‌باز» با ۹ نامزد و «سرخوست» با هشت نامزد در رتبه‌های بعدی هستند. اسامی نامزدها به شرح زیر است:
بهترین فیلم: سرخوست، شبی که ماه کامل شد، غلامرضا تختی، قصرشیرین ، متری شیش‌ونیم ، مسخره‌باز.
بهترین کارگردانی: بهرام توکل‌ی (غلامرضا تختی)، رضا میرکریمی (قصرشیرین)، سعید روستایی (متری شیش‌ونیم)، سیاوش اسعدی (درخونگاه)، نگرس آیار (شبی که ماه کامل شد)، نیما جاویدی (سرخوست) و همایون غنی‌زاده (مسخره‌باز).
بهترین فیلم‌نامه: نگرس آیار و مرتضی اصفهانی (شبی که ماه کامل شد)، نیما جاویدی (سرخوست)، سعید روستایی (متری شیش‌ونیم)، محسن تنابنده (قسم)، محسن قربایی و محمد داودی (قصرشیرین).

هنر

این هشدار جدی است!

فرانک آرتا



ارتباط اغنایی تعریف می‌کند. خانه سینما بحران‌های متعددی را پشت‌سر گذاشته که بزرگ‌ترین آنها در دولت دوم احمدی‌نژاد و تحركات گسترده برای تعطیلی این مجموعه مهم و کلیدی برای سینمای ایران بود. در آن مقطع، اکثریت اهالی سینما از طیف‌های مختلف با وجود اختلاف عقیده و سلیقه، عکس‌العمل واحد نشان دادند و مانع از تعطیلی خانه سینما شدند. یکی از شعارهای دولت یازدهم، بازگشایی و رفع اشکال خانه سینما بود؛ به‌گونه‌ای که شرایط طبیعی قانونی بر این مجموعه حاکم شود اما این اتفاق با وجود گذشت شش سال، هنوز رخ نداده است. خانه سینما در زمان حضور حجت‌الله ایوبی در سازمان سینمایی بازگشایی شد و پس از آن با برگزاری مجمع عمومی خانه سینما، هیئت‌مدیره خانه سینما تغییر کرد و رضا میرکریمی جای محمدمهدی عسگرپور را در مدیرعاملی خانه سینما گرفت و در ادامه نیز میرکریمی استعفا داد و جای خود را به منوچهر شاهسواری داد. دوره شاهسواری، دوران پرحاشیه‌ای برای خانه سینما بود و عمده نقدها نیز به تقلیل نقش خانه سینما و تقویت این شائبه بود که خانه سینما به یک اداره کل سازمان سینمایی تبدیل شده است. با این حال، اکنون مشخص شده تمامی مجامع برگزارشده و هیئت‌مدیره و مدیران عامل انتخاب‌شده در شش سال اخیر در ثبت شرکت‌ها و روزنامه رسمی به ثبت نرسیده است. مطابق با سندی که در برنامه «شَب سینما» شبکه چهار منتشر شد، آخرین‌بار در سال ۱۳۹۰، هیئت مدیره وقت به مدیرعاملی محمدمهدی عسگرپور در خانه سینما ثبت شده‌اند و پس از آنکه در سال ۱۳۹۲ بایان این اتفاق رخ می‌داد، ماجرای تعطیلی به وقوع پیوسته و پس از بازگشایی نیز با وجود برگزاری چند مجمع عمومی و تغییرات مکرر مدیریتی فوق‌الاشاره، هیچ‌یک از این تغییرات ثبت قانونی نشده است. درواقع مطابق با اسناد رسمی و روی کاغذ، آخرین مدیرعامل خانه سینما محمدمهدی عسگرپور با هیئت مدیره‌ای متشکل از

اعلام نامزدهای جشن منتقدان سینما با پیشتازی فیلم «شبی که ماه کامل شد»

● **بهترین فیلم‌برداری**: حمید خضوعی‌ایبانه (غلامرضا تختی) و سامان لطفیان (شبی که ماه کامل شد)، علی قاضی (مسخره‌باز)، مسعود سلامی (آشفته‌گی)، هادی بهروز (ماجرای نیمروز ۲: رد خون)، و هومن بهمنش (سرخوست و متری شیش‌ونیم).
بهترین موسیقی متن: افشین غزیزی (غلامرضا تختی)، امین هنرمند (قصرشیرین)، پیمان یزدانیا (متری شیش‌ونیم)، رامین کوشا (سرخوست)، کریستف رضاعی (ناگهان درخت) و مسعود سخاوت‌دوست (شبی که ماه کامل شد).
بهترین تدوین: بهرام دهقانی (متری شیش‌ونیم) و حمید نجف‌رادی (شبی که ماه کامل شد)، خشایار موحیدباغث (قسم)، محمد نجاریان (ماجرای نیمروز ۲: رد خون)، مینم مولایی (غلامرضا تختی) و هابده صفی‌پاری (مسخره‌باز).
بهترین دستاورد فنی: اشکان رهگذر (تکنیک انیمیشن آخرین داستان)، ایمان امیدواری (طراحی چهره‌پردازی شبی که ماه کامل شد)، جواد مطوری

● **بهترین فیلم‌برداری**: حمید خضوعی‌ایبانه (غلامرضا بصری مسخره‌باز)، سهیل دانش‌اشرافی (طراحی صحنه مسخره‌باز)، کیوان مقدم (طراحی صحنه غلامرضا تختی)، محسن خیرآبادی، رضا میناقي، شهاب نجفی (جلوه‌های بصری غلامرضا تختی)، محسن نصراللهی (طراحی صحنه متری شیش‌ونیم)، محسن نصراللهی (طراحی صحنه سرخوست) و محمدرضا تختی (طراحی صحنه و لباس ماجرای نیمروز ۲: رد خون).

● **جایزه خلاقیت و استعداد درخشان (بهترین فیلم اول)**: اسماعیل منصف (زغال)، آرش لاهوتی

(روزهای نارنجی)، حسین امیری‌دوماری و پدram پورامیری (جان‌دار)، سروش صحت (جهان با من برقص)، مهدی علی میرزایی (پالتو شتری) و همایون غنی‌زاده (مسخره‌باز).
سیزدهمین دوره این جشن عصر جمعه ۱۳ دی به دبیری جعفر گوردیز در سالن آمفی‌تاتر دانشگاه علوم پزشکی تهران برگزار می‌شود.

چه میزان در سرنوشت او و تغییر و تحول کاراکتر قهرمان تأثیرگذار است. برای مثال در فیلم «مرد سبندرلایی» (ران هاورد) قهرمان قصه با فقری که گریان‌گیر خود و خانواده‌اش است مبارزه می‌کند و موانع مالی را پشت‌سر می‌گذارد تا رفاه خانواده را تأمین کند. شخصیت محوری عملی مؤثر انجام می‌دهد. نکته‌ای که مؤثربودن رویداد را در فیلم «جانان» کم‌آثر می‌کند منطق رویداد پیش‌آمده در پره دوم فیلم‌نامه است. علی، بعد جلالی از مهری، در سال‌هایی که گذشت هیچ تلاشی برای رسیدن به او نمی‌کند و مهری هم پس از سال‌ها مهاجرت ناچاراست، اواخر عمرش به کشور برمی‌گردد و پس از تلاشی نافرجام، خود را برای مرگ آماده می‌کند. این رویداد در داستان به وجود می‌آید، تا قهرمان براساس کاراکترش عملی دراماتیک انجام دهد اما به علت نداشتن منطقی درست و باورپذیر، رویداد تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهد. برای اینکه از پره دوم فیلم‌نامه به پره سوم برسیم، به نقطه عطف دوم نیاز داریم؛ جایی‌که ماجرای اصلی گره می‌خورد و آن را به سمت دیگر می‌راند. شکست جانان به عنوان قهرمان آید. با عنصر پیش‌برنده داستان قصه علی و مهری نقطه عطف دوم فیلم‌نامه را شکل می‌دهد. او بعد کنکاش‌های فراوان موفق نمی‌شود کم شده داستان، علی، را پیدا کند. در این مقطع، فیلم‌نامه‌نویس، شکست را در مسیر قهرمان به‌وجود می‌آورد تا او را زمینی‌تر کند و یادمان بیاورد که فقط ابرقهرمان‌های قصه‌های فانتزی شکست نمی‌خورند. پره سوم پایان که به آن مرحله گرگشایی گفته می‌شود، از راه می‌رسد تا پارادایم (طرح مفهومی درباری پره اول در پره سوم) فیلم‌نامه تکمیل شود. حوادث بر حسب توالی زمان به‌وجود می‌آیند. کاراکتر قهرمان قصه، جانان، پس از گذار از نقطه عطف دوم، تسلیم نمی‌شود و به دنبال بازکردن گره داستان می‌رود و علی را پیدا می‌کند. اگر مسیر تغییر و تحول یک کاراکتر را در روند فیلم‌نامه توجه کنیم، در پایان فیلم، ماجرای که حول کاراکتر قهرمان قصه، جانان، روایت می‌شود، هیچ درگونی نسبت به شروع فیلم در ابعاد شخصیتی او ندارد. او یک آدمی دراماتیک به حساب می‌آید. با شناختی که از کاراکتر او در ابتدای زمان به‌دست می‌آوریم، اگر روند زمانی رویداد در شروع مانند پایان ماجرا بود، او باز هم یک زندگی جدید را شروع می‌کرد. اگر می‌خواهید قاب عکس شخصیت‌های یک فیلم با میخ محکم‌تری بر دیوار ذهن تماشاگر نقش ببندد، باید به‌دنبال منطق روایی مناسب، عمق‌بخشیدن بیشتر به کاراکترها و ایجاد ساختاری درست باشیم (جانان در سانس‌های آغازین میخ آخر را برای اتفاق‌های آینده آماده کرده بود تا قاب عکسی جدید بر روی آن قرار دهد).

محمدمهدی توحیدی، مریلا زارعی، امیر ابثانی، تورج منصوری، محمد سریر، سیروس الوند و مرتضی زراق گرمی به عنوان مجموع اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت‌مدیره و همچنین سیدمهدی خادم و کیوان کثیریان به عنوان بازرسان اصلی و علی‌البدل فعال بوده‌اند. با این اوصاف، وقتی امکان ثبت قانونی مدیریت سینما وجود نداشته، اینکه در چند سال چندین‌بار مجمع عمومی برای انتخاب ترکیب مدیریتی خانه سینما برگزار شده، اقدامی قابل تأمل و عجیب است.

همچنین در همین چارچوب ظاهراً امکان انتقال امضای اسناد خانه سینما نیز وجود نداشته و امور مالی خانه سینما وکالتی از تیم مدیریتی پیشین به تیم مدیریتی فعلی منتقل شده و بعضاً پرداخت‌های عضویت در صنف نیز به دلیل شرایط خاص خانه سینما، به شکل مرسوم رخ نمی‌دهد؛ وضعیتی که قاعداً تا زمان ثبت مدیران خانه سینما در اسناد رسمی و انتقال امضا تداوم خواهد داشت. از سوی دیگر، در شرایطی که زمینه برای ثبت صنف به عنوان یک «صنف» در وزارت صنعت و معدن و تجارت فراهم نبود، این اقدام در قالب اتحادیه کارگری در وزارت کار با چالش جدی مواجه شد که ثبت همه صنف و در نهایت ثبت قانونی را با چالش مواجه کرده است. در شرایطی که مفهوم «صنف» با اختیارات حاکمیتی مانند تعطیلی فعالیت‌های یک واحد صنفی در ذیل وزارت صمت در چارچوب خانه اصناف با نظام صنفی مستقل معنا می‌یابد و صنف سینمایی نیز می‌توانستند یک‌به‌یک به عنوان صنف ثبت شوند و خانه سینما به عنوان مجمع صنفی سینماگر محل تجمع این صنف باشد، جهت‌دهی اشتباه به نوع ثبت صنف، چالش‌زا شده است. اکنون برخی صنف بر سر لفظ «کارگری» به‌دلیل آنکه کارکرد خود را «کارفرمایی» می‌دانند نقد دارند و اختلافات در رویدادهایی نظیر برنامه شب بلدای رئیس سازمان سینمایی، بیرون می‌زند و حاشیه‌ساز می‌شود. این نوع ثبت جدای اینکه اختیارات قانونی را که صنف رایج کشور برای برخورد با فعالان و واحدهای صنفی غیرعضو صنف دارند، به صنف ثبت نمی‌دهد، حتی وحدانیت به ثبت را نیز نمی‌دهد؛ به تعبیر ساده‌تر، مطابق با قانون اصناف نمی‌توان در تهران صنف نجاران تأسیس کرد و هر نجاری باید به همین صنف کنونی مراجعه کند اما در وزارت کار می‌توان ۱۰ صنف فیلم‌ساز با اسامی پس و پیش ثبت کرد و ثبت وزارت کار، اختیارات صنف ساده را نیز به صنف سینمایی نمی‌دهد. در این شرایط رویداد قابل تأمل، استعفا مصطفی احمدی بازرس خانه سینما و از چهره‌های کلیدی این مجموعه به این دوره است؛ اتفاقی که مانند دیگر اتفاقات رسانه‌ای نشده بود؛ اما به واسطه آنکه باید برای وضعیت خانه سینما پیش از رسیدن به کرده‌های بعدی چاره‌اندیشی شود، نمی‌توان آن را مکتوم باقی گذاشت.

پرده نقره‌ای

نگاهی به فیلم «خداحافظ دختر شیرازی»

پیشنهادی تازه‌به سینمای کم‌دی

● **محسن جعفری‌راد**: فیلم تازه افشین هاشمی یک کم‌دی مفرح است که به راحتی می‌توان تماشای آن را به خانواده‌های ایرانی توصیه کرد. نه خبری از شوخی‌های جنسی و کلیشه‌های این سال‌های فیلم‌های کم‌دی هست و نه شعور مخاطب دست‌کم گرفته می‌شود.

برگ برنده فیلم «خداحافظ دختر شیرازی» توانایی بالقوه بازیگران است. شبنم مقدمی در نقش شبنم که این روزها به بازیگری پرکار بدل شده، در این فیلم به خوبی از زبان بدن و فن بیانش در خدمت شخصیتی دمدمی‌مزاج، منززل، بی‌پناه و نگران برآمده است. افشین هاشمی نیز که کارگردانی کار را برعهده دارد، پارتور اصلی او با نام نسیم است؛ از برخی از فیلم‌های هاشمی، شیوه حضورش به دلیل یک بازی برون‌گرا و پراکت، تناسب لازم را با حال‌وهوای فیلم و شخصیت نداشت که فیلم آزمایشگاه (حمید امجد) نمود عینی این ضعف است. اما در فیلم جدیدش، خوشبختانه به خوبی از این شیوه بازیگری در خدمت خلق شخصیت و موقعیت استفاده کرده و از چهره‌پردازی گرفته تا استفاده مناسب از لهجه، بهترین استفاده را کرده است.

یکی از دوستان نسیم سر او کلاه گذاشته، از آبادان به تهران آمده و عشق بازیگری است و دقیقاً شخصیت منززل، نگران و دمدمی‌مزاج شبنم را دارد با یک وجه اشتراک پررنگ‌تر؛ هرکدام به نوعی به یکدیگر علاقه‌مند می‌شوند، اما می‌ترسند به زبان بیاورند. از طرف دیگر وجود شخصیت کلاهبردار و بازیگوشی‌هایش به دل مخاطب می‌نشیند.

اما بزرگ‌ترین مشکل فیلم اینجاست که صرفاً با یک موقعیت سروراک داریم که توضیح داده شد. بعد از آشنایی با مقدمه داستان و ویژگی شخصیت‌ها، توقع می‌رود که اول گره داستان، آن هم نه در حد اشاره، بلکه به‌عنوان یکی از نقاط محوری داستان شکل بگیرد، بعد شاهد کشمکش و تقابل و تضاد شخصیت‌ها باشیم و بعد گره‌گشایی. اما در فیلم‌نامه صرفاً به کلاهبرداری یک مرد که هم دوست نسیم است و هم شوهر شبنم، اکتفا شده و بقیه موارد به توانایی بازیگران سپرده شده؛ از بازیگرانی که به نقاط قوتشان اشاره شد تا رویا تیموریان که در همان حضور اندکنش به دل می‌نشیند.

اما به خلاقیت‌های هاشمی به‌عنوان نویسنده و کارگردان پردرزیام، البته باید تأکید شود که فیلم نمونه‌های خارجی فراوانی دارد که در یک ربع آغازین در ذهن تداعی می‌شود. اما فیلم‌نامه کار بر اساس زندگی یکی از برجسته‌ترین آثار کم‌دی‌نویسان مشهور آمریکایی به نام نیل سایمون، توسط افشین هاشمی بازنویسی شده است و البته از طرفی دیگر می‌توان آن را اقتباسی از فیلمی به نام «دختر خداحافظی» ساخته هربرت راس دانست. اما هاشمی توانسته به تدریج رنگ‌وبویی بومی و ایرانی به با بخیشد؛ مثلاً بیشتر سکانس‌های فیلم در فضاهای کوچک و داخلی یک خانه محقر فیلم‌برداری شده است، به همین دلیل دو المان طراحی صحنه و رنگ‌ولعاب حاکم بر آن و شخصیت‌پردازی کاراکترها، اهمیت

و جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. در نتیجه هاشمی در فیلم توجه خاصی به این دو عنصر مهم دارد. در حقیقت عنصر خانه در فیلم «خداحافظ دختر شیرازی» از ابتدای اثر به خوبی به یک جایگاه امن و یک سرپناه مطمئن تبدیل می‌شود. از طرفی دیگر به موازات پررنگ‌شدن اراد نسیم و شبنم، خانه رنگ‌ولعاب شادتری پیدا می‌کند و این در نورپردازی کاملاً قابل تشخیص است و در تقابل با حال‌وهوای بارانی تیره‌وار قرار می‌گیرد. درواقع هرچه فیلم جلو می‌رود، با افت‌وخیز و البته واکنش‌های احساسی شخصیت‌ها، خانه به یک تماشخانه رنگارنگ بدل شده و با قرارگرفتن گلدان و گل و گیاه در پس‌زمینه، به شکلی شاعرانه روح زندگی به کلبه خانه‌ای محقر بخشد می‌شود. حتی در این مابین نوع اسم‌گذاری

برای شخصیت‌ها جالب‌توجه است؛ شبنم پیروزی، نسیم کارونی و رابطه میان «شبنم» و «نسیم» که در شاعرانه‌کردن یک محیط طبیعی مؤثرند به راحتی می‌تواند به شخصیت آدم‌ها نیز تعمیم پیدا کند. نکته آخر اینکه فیلم «خداحافظ دختر شیرازی» بهترین فیلم‌های هاشمی در مقام کارگردان است. به راحتی تسلطش در طراحی میزآنسن و دکوپاژ قابل مشاهده است و به‌خصوص در انسجام بازیگران موفق عمل می‌کند. البته فیلم یک پیشنهاد تازه هم به سینمای کم‌دی ما می‌تواند باشد. اینکه می‌توان یک فیلم کم‌دی ساخت، ولی بدون شوخی‌های جنسی و جملات مخفی و موقعیت‌هایی که صرفاً بر رقص بازیگران و نوستالژی زمان چند دهه قبل بنا شده. (از صادره و هزارپا گرفته تا مطرب و …).

درحالی‌که فیلم هاشمی به معنای دقیق کلمه، مخاطب را می‌خنداند، بدون آنکه فکر کند هزینه و وقت و حوصله‌اش هدر رفته است؛ یک فیلم دودلی آلتی در سینمای ایران که می‌تواند با یک

ضعف‌هایش در کارهای بعدی، فیلم‌های بهتری بسازد؛ ضعف‌هایی که در همین فیلم؛ از حضور تصنعی و فاقد کارکرد هومن برق‌نورد و حسین باری گرفته تا مشکلاتی که به آن اشاره شد، در نهایت می‌توان به آن نمره قبولی داد.